

رنگین کمان جمعه



سال‌ها پیش با شنیدن نامت به یاد تعطیلی مدرسه و بازی با دوستان هم‌سن و سالم می‌افتادم و فکر می‌کردم جمعه‌ها همه‌جا تعطیل می‌شود.

کم‌کم با سخنان پدر، مادر، معلم و خطیب جمعه، بیشتر تو را شناختم. هیچ‌گاه فراموش نمی‌کنم که در اولین نماز جمعه‌ای که در مسجد جامع به‌جا آوردم، از خطیب شنیدم: رسول الله (صلی الله علیه و علی آله) می‌فرماید:

«خداوند این روز را عید قرار داده است. پس در این روز غسل کنید.»

خطیب ادامه داد: «پیامبر به خوشبویی و مسواک زدن در این روز بیشتر تشویق کرده و فرمان داده است.»

جمعه‌ی عزیز!

اکنون دوست دارم هفت‌نام برای رنگ‌هایت انتخاب کنم:

۱. روز شادی با خانواده

از شنبه تا پنجشنبه، اعضای خانواده مشغول کارهای خود هستند و فرصت زیادی ندارند تا مدّتی طولانی در کنار هم باشند، اما وقتی تو می‌آیی، همگی ساعت‌ها کنار هم جمع می‌شویم، با هم حرف می‌زنیم و شوخی می‌کنیم. پیامبر خدا (صلی الله علیه و علی آله) نیز تو را روز عید نامیده است و عید بهترین بهانه برای شادی است.

۲. روز نظافت و پاکیزگی

دین اسلام، دین پاکیزگی و نظافت است. پیامبر پاکیزگی‌ها هم به شستن بدن و غسل کردن در روز جمعه امر کرده است، و من با جان و دل دستور پیشوا و رهبر عزیزم را انجام می‌دهم و غسل می‌کنم. ضمناً پیش از رفتن به نماز جمعه به دقت و خوبی مسواک می‌زنم.



۳. روز زیاد صلوات فرستادن

پیامبر محبوب خدا، در کلام دلنشین خود، تو را یکی از بهترین روزها نامیده و فرموده است:

در این روز بر من بسیار صلوات بفرستید.

و من می‌دانم صلوات و درود فرستادن بر پیامبر، گل زیبای وجود او را در دلم زیباتر می‌کند. پس با جان و دل در این روز بارها می‌گوییم:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ

۴. روز خواندن سوره‌ی کهف

دو سالی است که به خوبی می‌توانم قرآن بخوانم و چندین سوره و آیه را حفظ کرده‌ام و پدر و مادرم را دیده‌ام که روز جمعه سوره‌ی کهف را می‌خوانند. مادرم می‌گوید: «خواندن سوره‌ی کهف در روز جمعه سنت است؛ چون پیامبر، مسلمانان را به خواندن آن تشویق کرده است». خواندن سوره‌ی کهف، یاد مؤمنانی را در دلم تازه می‌کند که در شرایطی سخت و در میان حکومتی ظالم و مردمی دور از انصاف، دین خود را نگه داشته و به آن عمل کردند^۱.

۱. این مؤمنان به نام «اصحاب کهف» مشهور هستند.

۵. روز پوشیدن بهترین لباس

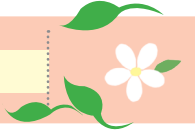
با آمدن تو، به خاطر عید بودندت و اینکه می‌خواهم به نماز باشکوه جمعه بروم، بهترین لباسم را آماده می‌کنم و می‌پوشم.
پدرم می‌گوید: «لباس سفید، بهترین لباس است».

۶. روز نماز باشکوه جمعه

خدای مهربان در یکی از سوره‌های قرآن که به نام تو نیز هست، مؤمنان را به نماز جمعه دعوت می‌کند.
چه اجتماع باشکوه‌ی!
خطیب جمعه در دو خطبه‌ی نماز، درباره‌ی دین و اخلاق سخن می‌گوید و نمازگزاران را از اوضاع کشور و جهان اسلام باخبر می‌کند. سپس نماز جمعه برپا می‌شود و مردم در صف‌های به هم پیوسته، شانه به شانه‌ی هم عبادت می‌کنند و در پایان، همه دست به دعا برمی‌دارند و برای مردم و کشور عزیزمان و مسلمانان تمام جهان دعا می‌کنند.

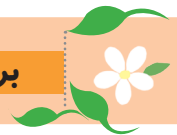
۷. روز دعا

به جز دعاهایی که خطیب جمعه برای همه مردم می‌خواند، در ساعت‌های مختلف جمعه نیز دعا می‌کنم.
معلم مهربانم می‌گوید: «پیامبر عزیزمان ما را تشویق کرده که در تمامی لحظات روز جمعه دعا کنیم. چون ساعتی در روز جمعه وجود دارد که دعا در آن پذیرفته و قبول می‌شود».



با کمک معلّم خود، شکل خواندن نماز جمعه را کامل کنید:

نماز جمعه رکعت است. به کسی که نماز جمعه را برای مردم امامت می‌کند می‌گویند. خطیب بعد از وارد شدن وقت ظهر، یعنی ظهر، دو سخنرانی می‌کند. به سخنرانی او می‌گویند. مردم با دقت به سخنان او گوش می‌دهند و با هم دیگر نمی‌زنند. بعد از دو سخنرانی، خطیب و مردم نمازشان را شروع می‌کنند. نماز جمعه مانند یک نماز دورکعتی انجام می‌شود. یعنی بعد از نیت، سوره‌ی حمد و سوره‌ای کامل یا چند آیه و یا حدّ اقل آیه از قرآن می‌خواند. بعد از آن به رکوع می‌رویم. بعد از رکوع دوباره بلند می‌شویم. به این کار می‌گویند. سپس دو سجده می‌کنیم و این حرکات را با آرامی انجام می‌دهیم. رکعت دوم را هم مانند رکعت اول می‌خوانیم. در پایان رکعت دوم نشسته و می‌خوانیم و بعد از آن سلام می‌دهیم.



با توجه به آنچه خواندید، چه تفاوتی میان نماز جمعه و یک نماز دو رکعتی که آن را تنها می‌خوانیم، وجود دارد؟

در یک نماز دو رکعتی که به تنهایی (فردی) می‌خوانیم

خطبه و سخنرانی ندارد

.....

در نماز جمعه

.....

به صورت جماعت برگزار می‌گردد و به تنهایی خوانده نمی‌شود.

این آیه را بخوانید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید،

إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ، هنگام دعوت شدن به نماز جمعه و برگزاری آن،

فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ به سوی یاد خدا و نماز جمعه بشتابید.

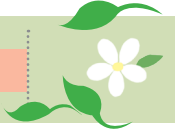
جمعه، ۹

به نظر شما، چرا به شرکت در نماز جمعه، این قدر سفارش شده است؟

-
-
-
-

مراحل غسل را به ترتیب شماره گذاری کنید.





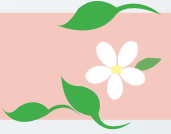
با توجه به کارهای خوبی که باید انجام دهیم، یک برنامه‌ی مناسب برای خودتان بنویسید.

ردیف	زمان	نوع فعالیت
۱		
۲		
۳		
۴		
۵		



روزهای جمعه، دعا می‌کنم

که



عطر اذان

دوباره عطر اذان بچید

دوباره وقت نماز آمد

دوباره از لب کنجشمان

صدای راز و نیاز آمد

بین که مسجد دلها مان

صفای نور و سحر دارد

خطیب آینه ها بر خیز

سخن بگو که اثر دارد

دوباره خطبه بخوان آقا

که میمان خدا باشیم

دوباره لب به سخن وا کن

که چون پرند ز رها باشیم

نیم و غنچه سراپا گوش

دوباره وقت سخنرانی

دوباره دشمن دین ترسید

از این جماعت روحانی

هادی فردوسی

با خانواده



نماز جمعه‌ی روستا یا شهر شما در چه مکانی برگزار می‌شود؟

نام خطیب جمعه‌ی شما چیست؟

اگر خاطره‌ای از شرکت در نماز جمعه دارید برای دوستانتان در کلاس تعریف کنید.



سفر شجاع

گروهی از یاران پیامبر (صلی الله علیه و علی آله) در مکه دور هم جمع شده بودند و در مورد افکار نادرست مشرکان با هم صحبت می کردند. یک نفر از آنها گفت: به خدا قسم قبیله ی قریش تا به حال، قرآن را به صورت علنی و آشکارا نشنیده اند. راستی چه کسی حاضر است که قرآن را به گوش آنها برساند؟

در این میان جوانی لاغر و کوتاه قد گفت: من.

– ما کسی را می خواهیم که اقوام زیادی داشته باشد، تا آنها بتوانند از او محافظت کنند.

– بگذارید که من پیام قرآن را به آنها برسانم. او نگهدار من است.

و عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه) به میان قریش رفت و با صدای بلند شروع به خواندن قرآن کرد:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الرَّحْمَنُ، عَلَّمَ الْقُرْآنُ»

و آنها را به فکر کردن در آیات قرآن دعوت کرد.

آنها با تعجب به او نگاه می کردند.

– چه می گوید؟

– آنچه را که محمد آورده است، می خواند؟!

ناگهان بر او حمله کردند و او را زیر کتک گرفتند. ابن مسعود با ایمان قوی و صبری که داشت، کار

خود را ادامه داد.

صورت مرد دلیر خونین شد. اما او با شجاعت، پیام خدا را به آنها می رساند.

ابن مسعود نزد دوستانش برگشت.

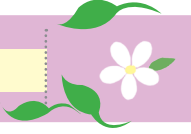
– آه ای ابن مسعود! ما از همین حال و وضعیت که بر تو پیش آمده است، نگران بودیم.

– به راستی من این دشمنان دین را بیشتر از گذشته، کم و ناتوان می دانم! اگر بخواهید باز هم فردا

سخن خدا را به گوش آنها می رسانم.

– تو کار خودت را کردی، تو آنچه را که دوست
نداشتند، به آنها رساندی.
و همگی او را با کلمات محبت آمیز، آفرین گفته و
تشویق نمودند و زخم‌هایش را بستند.
بعدها عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه) یکی از
داناترین یاران رسول الله (صلی الله علیه و علی آله) شد.





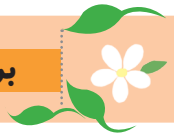
به نظر شما چه چیزی در این داستان، انسان را بیشتر به فکر وادار می‌کند؟ چرا؟

.....

.....

.....

.....



با توجه به متن درس، چند نمونه از ویژگی‌های ابن مسعود را نام ببرید.



دوست داری کدامیک از این ویژگی‌ها را تو نیز داشته باشی؟



روزنامه‌ها نوشتند: پیرمردی فلسطینی امروز در مقابل اشغال‌گران اسرائیلی به تنهایی ایستاد و به رفتار آنان در قطع کردن درختان زیتون فلسطینی‌ها اعتراض کرد.

به نظر شما این کار او چه ارتباطی با موضوع درس دارد؟



ای پیامبر توحید و رحمت! هرگاه داستان زندگی یکی
 از یارانت را می‌شنوم
 ؛
 آنگاه اشک در چشمانم جمع می‌شود و با خود می‌گویم :
 ای کاش من نیز
 ؛
 تا می‌توانستم به دین خدمت کنم. اما اکنون که می‌بینم در
 زمان شما نیستم می‌دانم که با
 ؛
 می‌توانم علاقه و محبت خود را به شما نشان دهم.



از این نوشته چه برداشتی دارید؟ با دوستانتان در گروه گفت و گو کنید.



در کتاب‌های تاریخی آمده است که هر یک از یاران رسول خدا، با هر توان و امکاناتی که داشتند، به دین خدا خدمت می‌کردند. ام‌المؤمنین خدیجه (رضی الله عنها) در مکه با ثروتش به اسلام کمک می‌کرد. ابویوب انصاری در مدینه، طبقه‌ای از خانه‌اش را در اختیار پیامبر گذاشت. عبدالله بن مسعود نیز با چابکی به دین خدا خدمت می‌کرد و اگرچه کوتاه قد و لاغر اندام بود، اما با همین جسم لاغر، مشرکان را به ستوه^۱ آورده بود.



این داستان از زبان ابن مسعود (رضی الله عنه) را بخوانید.

در یکی از جنگ‌ها^۲ شبی از بسترم برخاستم و سری به اطراف زدم. شعله‌ای از آتش را در گوشه‌ای از لشکر دیدم، آن را دنبال کردم.
ناگهان رسول الله (صلی الله علیه و علی آله) و ابوبکر و عمر (رضی الله عنهما) را دیدم که در حال دفن کردن یکی از یاران پیامبرند. پیامبر پس از دفن کردن او فرمود:
«اللَّهُمَّ اِنِّی اَمْسِیْتُ عَنْهُ رَاضِیًا فَارْضَ عَنْهُ...»؛ خدایا من از او راضی گشتم، تو هم از او راضی باش.

ابن مسعود (رضی الله عنه) می‌گوید: «ای کاش من فرد دفن شده در آن قبر بودم».

به نظر شما این سخن ابن مسعود، نشان‌دهنده‌ی چیست؟ کدام ویژگی در او، وی را وادار به گفتن این سخن کرده است؟ در مورد آن ویژگی با دوستانتان گفت و گو کنید.

۱. به ستوه درآوردن یعنی خسته کردن.

۲. منظور غزوه‌ی تبوک است.



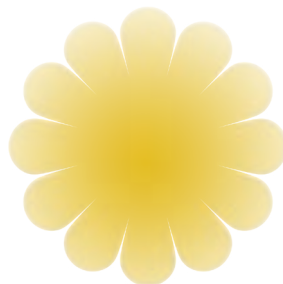
کدام یک از خانه‌های زیر با یکدیگر مرتبط است. آنها را یک‌رنگ کن.

ششمین	مسعود	محل‌های اقامتش به ترتیب	نام پدر
ابوعبدالرحمن	مکه، مدینه، کوفه	نام مادرش	امّ عبد
کنیه‌اش ^۱	چندمین نفر از اصحاب پیامبر که ایمان آورد	سال وفات	۳۲ هجری

با خانواده



چهارنفر از یاران مشهور پیامبر عبدالله نام داشتند. نام آنها را پیدا کنید و بگویید که به جمع آنها چه می‌گویند.



۱. در میان عرب رسم است که برای احترام، فرد را با نام فرزندش صدا می‌زنند، این نام را کنیه می‌گویند. مثلاً به پدر ایوب، ابویوب می‌گویند و مادرش را امّ ایوب می‌نامند.

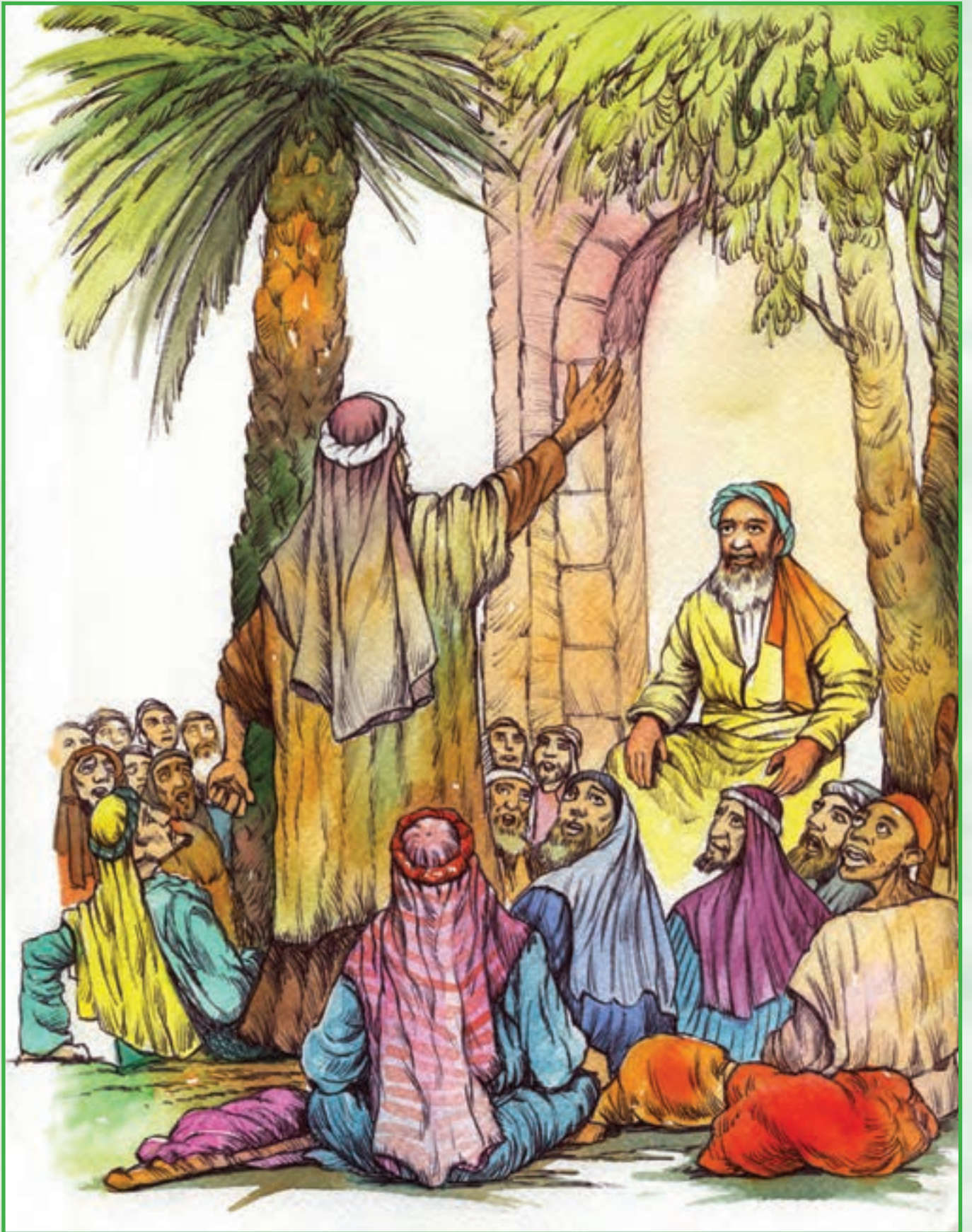


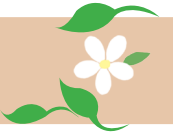
پیشوای دانش و بردباری

در کنار حرم مکی^۱ نشسته بود. چهره‌ای زیبا و جذاب داشت و با زبانی شیرین صحبت می‌کرد. همه با دقت به سخنانش گوش می‌دادند و از علم و دانش او در تعجب بودند. با احترام فراوان، سوالات مردم را گوش می‌داد و با حوصله‌ی بیشتری، آنها را جواب می‌داد. ناگهان مردی وارد جمع شد و پس از گوش دادن به سخنانش، با تندخویی و عصبانیت، گفتار استاد ایمان و خداپرستی را قطع کرد و با بی‌ادبی به او اعتراض و بی‌حرمتی کرد. ابن عباس (رضی الله عنه) سخنانش را تا آخر شنید، سپس با بزرگی و خویشتن‌داری گفت: «به من ناسزا می‌گویی؟ در حالی که من سه ویژگی مهم دارم!» مردم رویشان را به سوی ابن عباس برگرداندند. آنها انتظار داشتند او از علم و دانش فراوانش تعریف کند و بگوید که با رسول خدا (صلی الله علیه و علی آله) خویشاوند است و یا از سابقه‌ی خود در اسلام، تعریف کند.

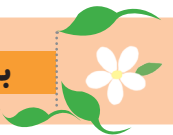
آنها با بی‌تابی از او پرسیدند: «آن سه ویژگی کدام است؟» ابن عباس گفت: «به خدا قسم هرگاه شنیده‌ام در جایی از زمین باران می‌بارد، خدا را شکر کرده‌ام، گرچه در آن سرزمین و منطقه چیزی نداشته‌ام که باران به من ربطی داشته باشد؛ و هرگاه شنیده‌ام که یک قاضی یا حاکم عادل است و به عدالت عمل می‌کند، برایش دعای خیر کرده‌ام، بدون اینکه عدالت او مربوط به کارهای من باشد؛ و هرگاه پیام آیه‌ای از قرآن را به خوبی درک کرده‌ام، آرزویم این بوده که ای کاش همه مثل من آن آیه را درک می‌کردند و می‌فهمیدند.» با شنیدن این سخنان، مردم ابن عباس (رضی الله عنه) را آفرین گفتند و آن مرد تندخو هم فهمید که با انسانی خوش‌قلب و پاک روبه‌رو است و از کار خود خجالت کشید. در این هنگام، پیرمردی نزد آن مرد رفت و به او گفت: «مگر نمی‌دانی که او یکی از داناترین یاران رسول خدا (صلی الله علیه و علی آله) است؟» پیامبر در حق او دعا کرده است که خدایا! دانش او را در دین عمیق کن و فهم قرآن را به او عطا کن.

۱. منطقه‌ای وسیع از اطراف کعبه را حرم مکی می‌گویند؛ که در اطراف کعبه، چندین هزار متر است.





به نظر شما زیباترین قسمت داستان کجا بود؟ چرا؟



با توجه به متن درس، چند نمونه از ویژگی‌های پسرعموی پیامبر، عبدالله ابن عباس را بنویسید.

دوست داری کدام یک از این ویژگی‌ها را داشته باشی؟



به نظر شما در کنار علم و دانش زیاد عبدالله ابن عباس، کدام ویژگی او، علم گسترده‌اش را زیباتر کرده بود؟

کامل کنید

جواب هر کدام از دو سؤال زیر، سه حرف است. هر دو مورد هم در دو حرف مشترک‌اند. جای خالی را با توجه به این راهنمایی پر کنید.

دانش به زبان قرآن :

..... ل

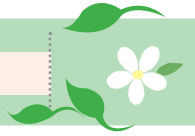
شکیبا بودن در مقابل نادانان:

..... ل

گفت و گو کنید

از این نوشته چه برداشتی دارید؟ با دوستانتان در گروه گفت‌وگو کنید.

از ابن عباس نقل شده است که فرمود: «گاهی برای یاد گرفتن سخنان پیامبر، به در خانه‌ی انصار می‌رفتم و گاهی پیش می‌آمد که فرد انصاری خوابیده بود و ممکن بود هیچ‌کدام از اعضای خانواده، او را بیدار نکنند. من در آن هوای گرم، پشت در می‌ایستادم و باد سوزان و گرد و غبار مرا آزار می‌داد، اما من آنجا را ترک نمی‌کردم تا بتوانم علم بیاموزم.»



این ویژگی‌های ابن عباس را بخوانید و داستان بعدی را خوب مطالعه کنید.
 او در زمان خلافت امیرالمؤمنین علی (رضی الله عنه)، والی (حاکم) بصره بود. یکی از مردم بصره (به نام مسلم) ویژگی‌های اخلاقی ابن عباس را این گونه تعریف می‌کند: «او سه چیز را به خوبی می‌دانست:

۱. هنگام سخن گفتن، دل‌ها را به خود جذب می‌کرد؛

۲. وقتی که مردم صحبت می‌کردند به آنها خوب گوش می‌داد؛

۳. هنگام انتخاب دو کار صحیح، آسان‌ترینش را انتخاب می‌کرد.»

مسلم می‌گوید: «ابن عباس از سه چیز دوری می‌کرد:

۱. جرّ و بحث کردن با دیگران؛

۲. دوستی با انسان‌های بد؛

۳. کارهای ناشایستی که نیاز به عذرخواهی دارد.»



مَدَّتِي است که مادرم از پیشرفت درسی‌ام ناراضی است و سر کلاس هم معلّم خوبم با مهربانی گذشته به من نگاه نمی‌کند.
 دوستانم می‌گویند وسط حرف آنها، حرف پیش می‌آورم و به حرف‌شان توجّهی ندارم.

دیروز قبل از رفتن به نماز جمعه در خانه نشستم، کاغذ و قلمی آوردم تا کارهایم را یادداشت کنم. می‌خواهم بدانم اشتباهم کجاست.....

با توجّه به سخنان «مسلم بصری» در مورد صحابی بزرگ، ابن عباس (رضی الله عنه)، آنچه را که بر کاغذ نوشته‌ام حدس بزنید و بنویسید.
 اگر نمونه‌ای از زندگی دوستانتان، سراغ دارید، آن را در کلاس بازگو نمایید.

کدام یک از خانه‌های جدول زیر با یکدیگر مرتبط است؟ آنها را یک‌رنگ کن.

امیر المؤمنین علی	نام پدر	خلیفه‌ای که او در زمان خلافتش والی بود	محلّ وفات
۱۳ سال	عبّاس	طائف	سنّ او در زمان وفات پیامبر
شعب ابوطالب	جِبْرُ الْأُمَّةِ ^۱	محلّ تولّد	لقب مشهورش

با خانواده

یکی از احادیث مشهوری را که عبدالله ابن عبّاس از رسول الله (صلی الله علیه و علی آله) نقل کرده است، پیدا کن و ترجمه‌اش را در اینجا بنویس.^۲



.....

۱. داناترین مردمان
۲. خانواده یا معلّمان محترم می‌توانند از کتاب اربعین نووی، برای راهنمایی دانش‌آموزان استفاده کنند. به‌عنوان نمونه، هر کدام از سفارش‌های چهارگانه‌ی پیامبر در حدیث شماره‌ی ۱۹ از این کتاب، قابل استفاده است.



نیروی ایمان

جوانی ۱۷ ساله بود. ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) او را به نور ایمان دعوت کرد. سخنان دلنشین ابوبکر و فضائل دین اسلام موجب شد که وی ایمان بیاورد. در همان روزهای اول ظهور اسلام بود که مادرش متوجه شد پسرش، ایمان آورده است. مادرش که هنوز اسلام نیاورده بود، به او گفت:

– اگر این دین جدید را رها نکنی، دست به غذا و آب نخواهم زد.
سعد با ناباوری گفت:

– یعنی می‌خواهی مرا با غذا نخوردنت از ایمانم بازداری؟
– آری، من می‌خواهم بمیرم و با پسر مسلمانم زندگی نکنم.
یک روز گذشت و مادر سعد چیزی نخورد. روز بعد مادر بر پیمانی که با خود بسته بود همچنان ماند و هیچ‌چیز نخورد.

اقوام و خویشان از این ماجرا اطلاع یافتند، اما نتوانستند مادر سعد را پشیمان کنند. چند روز از این اعتصاب غذا گذشت. خویشاوندان، نزد سعد (رضی الله عنه) آمدند و گفتند: مادرت را ببین که چگونه ضعیف شده و در حال مردن است.

سعد که ایمان به خدا، دلش را نورانی کرده بود و نمی‌خواست به هیچ قیمتی به تاریکی کفر برگردد، به مادرش گفت:

مادر جان! هرگز با غذا نخوردن، نمی‌توانی مرا از دینم برگردانی.
خداوند مهربان در این راستا می‌فرماید:
«اگر پدر و مادرت تلاش می‌کنند کسی را شریک من سازی، از آنها پیروی مکن» (سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۸).

سعد در دعاهایش می‌گفت: «خدایا! گرچه مادر عزیز است اما تو از همه برای من عزیزتری» و اشک از چشمانش سرازیر می‌شد.





هریک از این کارها در کدام رفتار شخصیت‌های داستان دیده می‌شود؟

پافشاری بر کفر و گمراهی

پافشاری بر ایمان

نتیجه‌ی نهایی هر کدام از این دو رفتار چیست؟

.....

.....

گفت و گو کنید



این متن را بخوانید:

روزی معلّم خوبم در نمازخانه‌ی مدرسه، در مورد ایمان برای بچه‌ها صحبت می‌کرد.

او می‌گفت: گران‌بهاترین چیز در دنیا ایمان است؛ زیرا هم انسان را در دنیا خوب و پاک می‌کند و هم در آخرت موجب به دست آوردن بهشت می‌شود. بهشت بهترین جایی است که در هیچ جای دنیا مانند آن دیده نشده است؛ پس انسان باید در هر شرایطی از ایمان دست نکشد. در قرآن از دختری به نام مریم و زنی به نام آسیه سخن آمده که مؤمن بودند و از ایمان‌شان به خاطر اطرافیان، دست نکشیدند. دختران و زنان در طول تاریخ اسلام ثابت کرده‌اند که هیچ‌گاه سنگر ایمان را خالی نمی‌کنند ...

با توجه به متن درس چرا ایمان از همه چیز مهم‌تر است؟

در دعاهای رسول خدا (صلی الله علیه و علی آله) آمده:

«خدایا محبت خویش و کسانی که تو را دوست دارند، به من ارزانی دار و علاقه به انجام کارهایی که مرا به دوستی و محبت تو نزدیک می‌کند، در دلم ایجاد کن.»

این دعا چه ربطی به داستان درس دارد؟

تدبر کنیم

در آیه‌الکرسی می‌خوانیم:

«خداوند دوست کسانی است که ایمان آورده‌اند.»

سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۵۷

با توجه به این آیه باید ما با چه کسانی دوستی کنیم؟

با خانواده

به کمک اعضای خانواده در مورد یکی از یاران رسول خدا (صلی الله علیه و علی آله) تحقیق کنید که با وجود ناسازگاری افراد خانواده و اطرافیان‌شان، چگونه بر ایمان خود محکم ایستادند.^۱

۱. خانواده‌ی محترم دانش‌آموزان می‌توانند از کتاب‌های تاریخ صحابه، به زندگی افرادی مثل خباب بن ارت، مصعب بن عمیر، عکرمه ابن ابوجهل و حنظله ابن ابوعامر، مراجعه کنند.



درخت پرثمر ایمان

مساجد پر از مردم با ایمانی بود که با ذوق و شوق فراوان نماز می‌خواندند. مردم با یکدیگر مهربان بودند. همه جا پاک و پاکیزه بود. روزهای جمعه، حال و هوایی مخصوص داشت. مردم با لباس‌های مرتب، تمیز و معطر، به محل‌های نماز جمعه رو می‌کردند. بازارها، پرخیز و برکت و رنگین بود. کاسب‌ها با خدا بودند و با انصاف.

حاکمان با مردم خوب بودند و عادل. مردم از آنها راضی و آنها هم از مردم راضی بودند. حاکمان با مردم خوب رفتار می‌کردند.

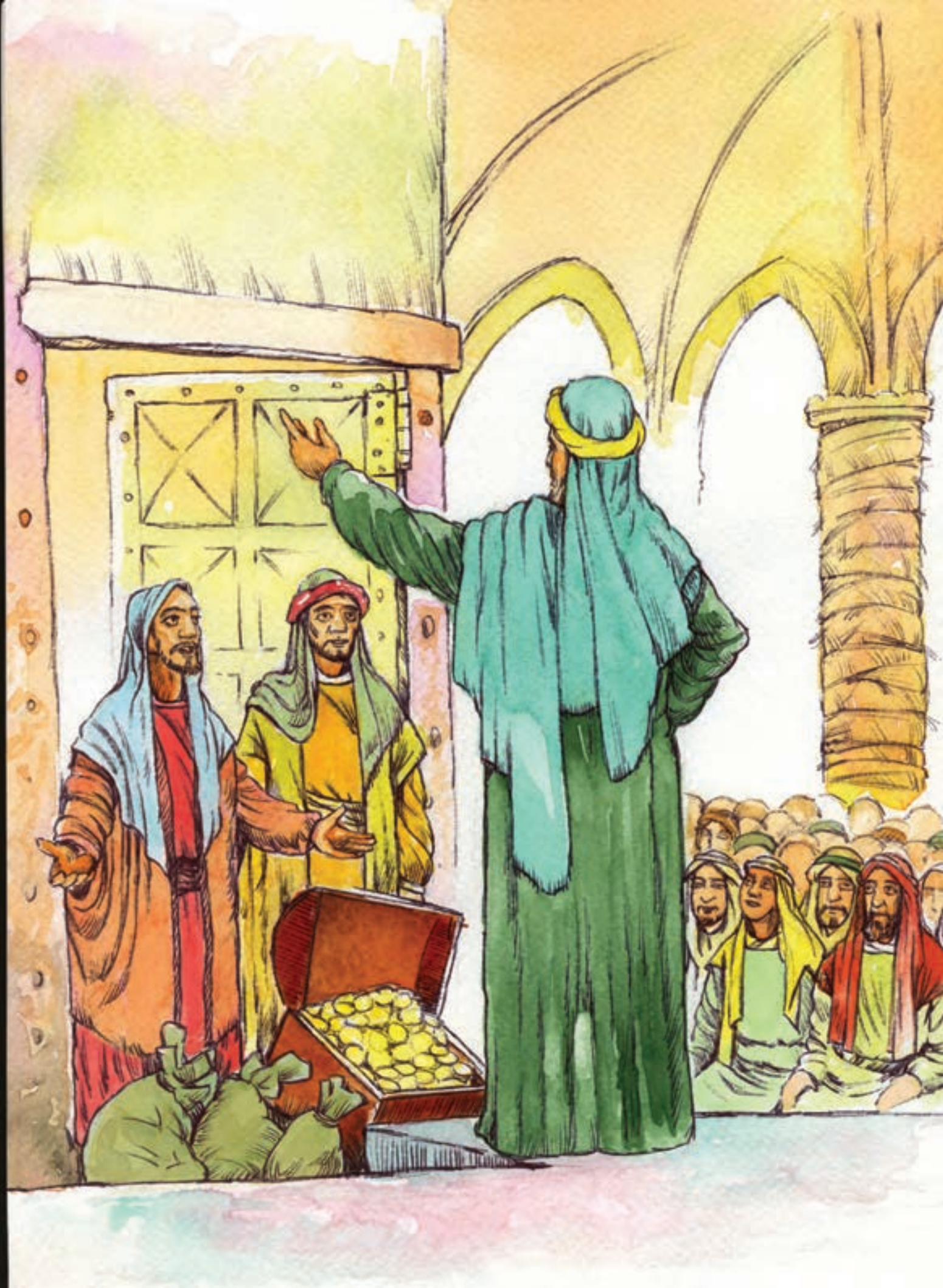
عمر ابن عبدالعزیز (رحمة الله علیه)، محبوبیت ویژه‌ای میان همه داشت. مردم می‌دانستند او از خانواده‌ای بسیار ثروتمند و خوش‌گذران است؛ اما به خاطر اسلام، مانند مردم عادی، ساده و پاک زندگی می‌کند.

مردم و حکومت به آن حد در ایمان و اعمال صالح رسیده بودند که مأموران زکات به وی گفتند: «مسلمانان، پول فراوانی را به ما داده‌اند. زکات اگندم، جو و محصولات کشاورزی هم زیاد است. با این همه زکات چه کنیم؟»

عمر بن عبدالعزیز گفت: «زندگی فقرا و بینویان را با آن تأمین و راحت کنید». مسئولان این کار را کردند. فقیران بی‌نیاز شدند و باز مسئولان نزد او برگشتند و گفتند: «پول و اموال زیادی باقی مانده است».

عمر بن عبدالعزیز (رحمة الله علیه) گفت: «به سربازان و ارتش اسلام کمک کنید و زندگی آنها را به خوبی تأمین کنید».

این کار هم انجام شد و دوباره آنها نزد عمر ابن عبدالعزیز برگشتند.



– «کاری کنید که جوانان مجرد با این پول‌ها ازدواج کنند...»
اما باز مقداری از پول زکات باقی مانده بود. مسئولان برگشتند و دوباره همان حرف‌ها را تکرار کردند.

عمر بن عبدالعزیز گفت: «یهودیان و مسیحیان را بی‌نیاز کنید، قرض‌های آنها را پس دهید. باید همه در حکومت اسلامی در رفاه و خوشی باشند».
مسئولان و مأموران باایمان، افراد بدهکار یهودی و مسیحی را کمک کردند تا قرض‌شان را پس دهند. اما هنوز زکات پر خیر مسلمانان مانده بود. دوباره مأموران جمع‌آوری و تقسیم زکات برگشتند و عمر بن عبدالعزیز، این بار سخن مشهور خود را گفت:
«پرندگان و سایر جانداران هم باید در زیر سایه‌ی دین در آسایش زندگی کنند و باید آنها هم از خیر مسلمانان برخوردار باشند».

برایم بگو

به نظر شما چرا مردم در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز، زکات اموالشان را به خوبی پرداخت می‌کردند؟

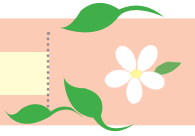
بگرد و پیدا کن

با توجه به متن درس، چند ویژگی مردم و حکومت باایمان را بگویید.

Three decorative boxes for writing answers, each with a different colored border (orange, green, red) and a floral design at the bottom left.

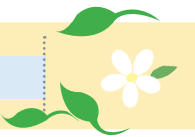
دوست داری کدام یک از این ویژگی‌ها را داشته باشی؟

کامل کنید



اسلام همان طور که از ما می خواهد نماز بخوانیم، از ما
..... اسلام هم به عبادت اهمّیت می دهد، هم
..... ؛ مردم و حاکمان با عمل به دستورات خدای مهربان، هم در
..... دنیا و هم در آخرت
.....

گفت و گو کنید



این نوشته را بخوانید.

روزی پیامبر محبوب خدا (صلی الله علیه و علی آله) با یارانش صحبت می کرد.
او گفت: «مسلمان، مثل درخت خرما است».

به نظر شما چه شباهتی میان مسلمان و درخت خرما وجود دارد؟



رسول الله (صلی الله علیه و علی آله) فرمود: لبخند و خوشرویی‌ات در برابر برادر و خواهر دینی‌ات صدقه است. امر به معروف (تشویق دیگران به خوبی) و نهی از منکر (بازداشتن دیگران از بدی) هم صدقه است. نشان دادن راه به کسی که راه را گم کرده، صدقه است، برداشتن سنگ یا خار یا استخوان از سر راه مردم، صدقه است.^۱

مدتی است پدرم در خانه، مرا به یادگرفتن شنا و ورزش تشویق می‌کند، او همچنین می‌گوید عصر جمعه به سرای سالمندان برویم و با سالمندان صحبت و شوخی کنیم. نمی‌دانم چرا او این حرف‌ها را در سر راه رفتن مان به مسجد می‌زند.

به نظر شما، چرا پدر این سخنان را هنگام رفتن و برگشتن از مسجد می‌زند؟ آیا کارهای خوب دیگری را هم مثل رفتن به سرای سالمندان و ورزش کردن سراغ دارید؟ آن را در کلاس برای دوستانتان بازگو کنید.

با خانواده



آیه‌های ۲۴ و ۲۵ سوره‌ی ابراهیم را همراه با ترجمه‌ی آنها بخوانید.^۲



۱. کتاب صحیح بخاری، به روایت ابوذر غفاری (رضی الله عنه)، صحابی بزرگ پیامبر.
 ۲. خانواده‌های محترم می‌توانند با مراجعه به تفاسیر و مطالعه‌ی دقیق آنها، فرزندشان را کمک کنند تا مفاهیم آیه و موضوع درس را با هم بررسی کنند.

معلمان محترم و اولیای گرامی دانش آموزان و صاحب نظران می توانند نظر اصلاحی خود را در باره ی مطالب

این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۴۸۷۴-۱۵۸۷۵ گروه درسی مربوط و پیام نگار (Email)

ارسال نمایند. talif@talif.sch.ir

دفتر چاپ و انتشار کتاب های درسی عمومی و متوسط نظری